

ایران ، غزه ، قره باغ !

" فرید علیپور قاضی جهانی "

چندی پیش خبر جنگ غزه شاید داغ ترین خبر محافل سیاسی دنیا بود. دیدن تصاویر این جنایات ناخواه تن هر انسانی را به لرزه در می آورد. واقعاً انسان ها چقدر می توانند ظالم و قسی القلب باشند؟ به خاطر چه؟ به خاطر یک مشت خاک؟

نه اشتباه نشود نمی خواهیم از حکومت خودگردان یا حماس یا ... حمایت کنیم، همان طور که از اسرائیل حمایت نمی کنیم. منظور گم شدن ارزشهای انسانی است. منظور محکومیت جنایت است. منظور حمایت از انسانیت است.

بخش اول : با شنیدن اخبار غزه - هر روز - زخم چندین ساله ام دوباره سر باز کرد. آخر برادرانم را قتل عام کردند. چگونه برایشان نگریم؟ چگونه این ظلم را تحمل کنم؟ آخر همین نزدیکی ها بود. وقتی برادرانت را ، وقتی همکیشان و همزبانان را می کشند ، راحت می شود جنایت را حس کرد ، راحت می شود زجر کودکان را درک کرد. هنوز هم تصویر چهره های معصوم کودکان " خوجالی " جلوی چشمانم رژه می رود. پیکر بی جانش چه آرام خوابیده بود ولی هنوز درد روحش را حس می کردم. وقتی نا امید و گریان در میان آتش و خون و اسلحه به دنبال مادرش - آنا! آی آنا! هارداسان؟ - می گشت. حال، مادرش را پیدا کرده بود ، اما فقط جسم بی جانش را! سر بر بالین مادر نهاده بود و پیکر بی جان او را غرق در بوسه کرده بود. آخر نمی دانست که روح مادر دیگر پیشش نیست - آنجان دور گندک، بوردان قورخورام- و چند ثانیه بعد او هم در آغوش مادر آرمیده بود. سرباز ارمنی امانش نداده بود . . .

بخش دوم : در سال ۱۲۲۸ (ه.ق) همراهی خانان ارمنی قره باغ با روسها از علل اصلی شکست ایران در جنگ اول با روسیه بود که به بسته شدن معاهده ی گلستان منجر شد و پس از انعقاد قرارداد های گلستان و ترکمنچای روسها اقدام به کوچاندن ارمنه ایران به منطقه ی تحت تسلط خود شدند و ایالات مسلمان- نشین ایروان و قره باغ را برای اسکان ارمنه تازه وارد در نظر گرفتند. پس از جنگ های عثمانی و روسیه ارمنه مناطق شرقی امپراطوری عثمانی که همراه روسیه علیه دولت عثمانی وارد جنگ شده و پیروزیهای بدست آورده بودند ، پس از عقب نشینی روسها مجبور به فرار به داخل مرزهای روسیه شده و در مناطق ایروان و قره باغ ساکن شدند. بدین ترتیب این افراد با خیانت به کشورهای ایران و ترکیه در این منطقه از متصرفات روسیه و در بین مردم مسلمان و تورک ساکن شدند. در تقسیمات اداری شوروی قره باغ بخشی از جمهوری آذربایجان است و طبق قوانین شوروی، تبادل خاک بین این تقسیمات تنها با تأیید شورای عالی اداره کننده جمهوری صاحب آن خاک، امکان پذیر خواهد بود. اما منطقه فوق در سال ۱۹۹۲ میلادی با همکاری ارمنه ساکن توسط ارتش ارمنستان تصرف شد. مقامات این ناحیه خود را یک کشور مستقل می دانند، ولی تا امروز تنها ارمنستان این کشور را به رسمیت شناخته است. سازمان ملل نیز هنوز این بخش را بخشی از خاک آذربایجان می داند و در رسانه های جهان در هنگام نام بردن از این ناحیه یا رهبران آن، با لفظ «خودخوانده» بیان می شود.

بخش سوم : حال بهتر می توان مقایسه کرد و بهتر درد مردم آذربایجان را فهمید وقتی که شبکه های تلویزیونی دولت ، لحظه شمار جنایات غره را پخش کرده و خبر از افزایش صادرات گاز و گسترش تبادلات اقتصادی و نظامی خود را با ارمنستان می دهد. ولی باز انگار کسی نیست که بگوید که مگر مسلمان با مسلمان فرق می کند؟ مگر جنایت با جنایت فرق می کند؟ که نه تنها از مردم مظلوم قره باغ و خوجالی حمایت نکردند، بلکه روابط خود با دوستان ارمنی یشان را بیشتر و اخبار مربوط به قره باغ را نیز تحت بایکوت شدید قرار می دهند.

کمپین امضای « آموزش به زبان مادری » در شهرهای آذربایجان

چندی است که با همت فعالین مدنی آذربایجان کمپینی تحت عنوان "آموزش به زبان مادری" شروع به جمع آوری امضا خواستار اجرای اصول قانون اساسی کشور مبنی بر آموزش به زبان مادری کرده اند. متن این کمپین به شرح ذیل می باشد:

"تعلیم و تربیت به عنوان ساختار اساسی تمدن بشری و پایه و اساس تفکرات انسانی در طول تاریخ محسوب می شود. در این میان یکی از بنیانی ترین اصل که این نهاد عظیم (آموزش و پرورش) بر آن تکیه می دهد تعلیم هر فرد به زبان مادری خویش هست و طبق تعاریف قوانین بین المللی حقوق بشر و شاخه علمی فرهنگی و آموزشی سازمان ملل (یونسکو) و اعلامیه جهانی حقوق زبانی، انسانی با سواد اطلاق می گردد که بتواند به زبان مادری « بومی » خود بخواند و بنویسد و اینکه این حق را برای همه مردمان روی زمین واجب دانسته اند و همچنین آیه ۲۲ سوره روم (از نشانه های او است آفرینش زمین و آسمان و اختلاف زبان ها و نژادهاست، اینها آیات خداوند را برای انسان روشن می سازد) صریحا بر گوناگونی و عدم تمایز زبانها بر یکدیگر تأکید کرده است. بدین ترتیب برای ممانعت از نفوذ فرهنگ های بیگانه و برای جلوگیری از تعارضات روانی و حذف فرهنگ بد هویتی در جامعه و مضافا بعنوان یک حق ابتدایی و طبیعی، ما تورک زبانان آذربایجان و سایر نقاط تورک نشین کشور، بعنوان امضا کنندگان این کمپین طبق تصریح اصل ۱۵ قانون اساسی، خواستار اجرای اصل « آموزش به زبان مادری » در مدارس کشور در مقاطع مختلف تحصیلی آموزش و پرورش هستیم."

این کمپین با استقبال گسترده تورک زبانان ایران مواجه شده است. به طوری که تنها با گذشت کمتر از ۷۲ ساعت از شروع به کار سایت رسمی کمپین بیش از ۱۸۰۰ امضا جمع آوری شده است.

برای امضای این کمپین می توانید به این سایت مراجعه کنید : www.anadili.org

ریشه های بحران هویت در دانشجویان آذربایجانی

سر مقاله

"موسی آشفته"

در اصطلاح عمومی، آنچه را که موجب شناسایی شخص، ایل، قوم یا ملتی شود هویت (identity) آن شخص، ایل، قوم یا ملت می نامیم. هویت شخصی نتیجه ی روابط اجتماعی است که با خود آگاهی همراه بوده و به درجه رشد اجتماعی وابسته است. شخص زمانی دچار بحران هویت می شود که در شناسایی شاخصه های هویت خود دچار سردرگمی باشد.

ریشه های بحران هویت در دانشجوی آذربایجانی را باید در تحولات سیاسی و فرهنگی ۹۰ سال اخیر ایران بررسی کرد. همزمان با روی کار آمدن رژیم پهلوی و مطرح شدن نظریه ی عوامانه و ضد انسانی "نژاد پاک آریایی"، تکلم به زبان فارسی مترادف داشتن هویت ایرانی گردید. زبان فارسی فرهنگ عقدی ملت ایران گردید و بقیه ی زبانها فرهنگ صیغه ای. حاکمیت با اتخاذ سیاستهای شوونیستی (برتری نژادی ملتی بر ملت دیگر)، سانترالیستی (مرکزگرایانه)، آسیمیلیسیون (یکسان سازی فرهنگی) و با مطرح کردن اسطوره هایی همچون اسطوره ۲۵۰۰ ساله، اسطوره ی آریایی و اسطوره فرهنگ و تمدن پیش از اسلام، بطور گسترده به گسترش نژادپرستی آریایی، تورک ستیزی و اسلام ستیزی پرداخت. روشنفکران شوونیست با تحریف تاریخ ایران، تورکان آذربایجان را آریایی نژادان آذری تورک شده خواندند و شروع به نابودی فرهنگ و هویت آذربایجان کردند. هم زمان با این حرکات تحقیر ملل غیرفارس از طریق توهین و جوک سازی آغاز گردید.

بعد از انقلاب نیز سیاستهای کلی نظام بر مبنای ملیت واحد ایرانی با زبان ملی فارسی بی ریزی شد و دستان پنهان شوونیزم چه در داخل حاکمیت و چه در خارج آن تبعیضهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی را در آذربایجان ادامه دادند. سانترالیسم آنچنان اوج گرفت که بیش از نصف جمعیت آذربایجان از آن خارج شدند. مردم از خانه رانده شده ی آواره ی غربت، بحرانهای سخت اجتماعی و تحقیر را متحمل شدند. بحران هویت ملی آذربایجان در بین دانشجویانی که به صورت گسترده شاهد تبعیضا و واقعیات اجتماعی هستند عمیق تر گردید.

اینگونه است که دانشجوی آذربایجانی از هویت (kimlik) و دارایی فرهنگی (varlıq) خود بی خبر است و آنچه از تاریخ ایران می داند در جهت تحقیر ملت و فرهنگش است. از آموزش به زبان مادری محروم است و بنابراین به دهها عوارض روانی آن از جمله بحران هویت، عدم تکمیل نظام فکری و شخصیتی، کاهش قوه ی خلاقیت و ضعف بیان دچار می شود. این عوارض تا جایی پیش می رود که او از اظهار نظر و پرسیدن سوال در کلاس واهمه دارد.

در این وضعیت است که او به هویت و ملیت خود پشت می کند. تورکی حرف می زند اما خود را آذری خطاب میکند. برای این که حساب خود را از تورکهای تحقیر شده جدا کند، در تعریف جوکهای ضد تورکی از جوکرها نیز سبقت می گیرد. او دیگر تورک نیست، او آسیمیله شده و اختیارش دست ارباب شوونیست است. مسلم است که چنین شخصی آموزش زبان فارسی و انگلیسی به فرزند خود را بر آموزش زبان تورکی خودش ترجیح می دهد.

آنچه اشاره شد، فقط بخش کوچکی از ریشه ها و ابعاد بحران هویت در آذربایجان است و مسئله، بسیار بغرنج تر از اینهاست.

نشریه ی "اؤیرنجی باخیشی" با شناخت این بحران هویت و ستم ملی در آذربایجان سعی در شناساندن این مسئله به همه ی دانشجویان و کمک به بازیابی هویت ملی تورکان آذربایجان و دیگر ملل تحت ستم دارد و تمام تلاش خود را در این راه به کار خواهد برد.

شعر	
یاساق	(ممنوع)
طالعیمه سن باخ	(سرنوشت مرا ببین)
دوشو نجه لریم یاساق	(اندیشه هایم ممنوع)
دویغو لاریم یاساق	(احساساتم ممنوع)
کنچمیشیمدن سؤز آچماغیم یاساق	(سخن گفتن از گذشته ام ممنوع)
گله جه ییمدن دانیشماغیم یاساق	(سخن گفتن از آینده ام ممنوع)
آتا- بابا مین آدین چکمه ییم یاساق	(آوردن اسم نیاکانم ممنوع)
آنامدان آد آپارماغیم یاساق …	(بردن اسم مادرم ممنوع…)
…بیلر سن ؟	(می دانی؟)
آنا دان دوْغولاندان بئله	(از وقتی به دنیا آمده ام)
اؤزوم بیلمه یه – بیلمه یه	(در حالیکه خودم نمی دانستم)
دیل آچیب دانیشدیغیم دیلده	(زبان باز کردن به زبان مادری ام)
دانیشماغیم دا یاساق ایمیش،یاساق	(و حرف زدن به آن ممنوع بوده است، ممنوع)
بولود قارا چورلو (سهند)	

آتالار سؤزو

آتالار سؤزو حکیمتدیر.

آتالار سؤزونه، محاکیمه اولماز.

آغاجی اؤز ایچیندن قُورد یئیر.

آت آلماغا جاوان یوللا، قیز آلماغا قُوْجانی.

آخار سوْ، یولونو تاپار.

یئر برک اولاندا، اؤکوز اؤکوزدن گُوْرز.

ائل گوجو، سئل گوجو.

بوْگونون صباحی دا وار.

بیرلیک هاردا ، دیرلیک اوْردا.

تانری یازانی بنده پوزا بیلمز.

تک الدن سس چیخماز.

چیراغ اؤز دیبینه ایشیق وئرمز.

دوز یول گئدن ، یوْرولماز.

سؤزو آت یره صاحبیی گوْتورز.

کوز تُوْتدوغون یوْراخماز.

یاخشی دُوْست، یامان گونده بلله‌نر.

یامان گونون عُوْمر و آز اوْلاز.

گول تُوْخوم اوْلماسا ، تُوْخوم گول اوْلماز.

اوْجوزلو اتین شوْرباسی اوْلماز.

حق داشی آغیر اوْلاز.

داستان کوتاه

Quş və Daş

Qırx gün qırx gecə idi ki, şəhər əhalisi ölən padşahları üçün göz yaşı axıdırdılar. Daha bəs idi, yeni padşah seçməyin zamanı gəlib çatmışdı.

Ölkədə belə bir adət vardı, yeni padşah seçmək üçün şahlıq quşu uçurdardılar, quş da kimin başına qonardısa şah o olardı.

Sabah şahlıq quşu uçurulacaqdı, vəzirlə vəkil, sarayda narahatnarahat gəzişir, gələcək şahın necə bir adam olaçağı barədə həyəcanla düşünürdülər. Adamların içindən ən cəsərtli, qorxmaz, müdrik, mərd olanı şah seçilməliydi, amma şahlıq quşu beləsini hardan tanıyacaqdı ki…

Görünür saatlarla fasiləsiz düşünmək bir fayda verdi, vəkil sevinə-sevinə vəzirə yaxınlaşıb ağılına yaxşı bir fikir gəldiyini dedi: Gəl, sabah camaata çatdıraq ki, quş uçurulan meydana gəlmək xoşbəxtlik verə biləcəyi kimi, bədbəxtlik də verə bilər. Quş uçurulan zaman başqa yerdən sapanla bir daş da atılacaq. Meydana gələn kəs şah da ola bilər, ölə də bilər.

– Onda heç kəs meydana gəlməz ki… – deyə, vəzir inamsız halda aşını buladı.

– Heç kəs yox, hər kəs gələ bilməz. Qoy ən qorxmaz, ölümü gözünün altına ala bilən seçmə igidlərdən biri şah olsun. Vəzir xeyli götür-qoy elədi, axırda vəkillə razılaşdı. Təzə qərarı carçılar ildırım sürətiylə şəhərə yaydılar. Şəhər açıldı. Vəzirlə vəkil gözlərinə inanmadılar, meydan ağzına kimi dolu idi.

Gələnlərin hamısı başlarına quş qonmasına daş düşməsindən daha çoxinanıb gəlmişdilər.

Təbil çalındı. Quş uçuruldu… Daş atıldı…

بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز و علوم پزشکی در

محکومیت احکام صادره برای دانشجویان هویت طلب تبریز

هم اینک در سی امین سالگرد پیروزی انقلاب و در میان های و هوی تبلیغاتی دولت مهرورز، همچنان اوضاع حقوق بشری و عرصه تنگ جامعه مدنی و نهاد هایش تنگ تر و بغرنج تر می گردد. هفته ای نیست که از بازداشت ها و فشار ها حرفی به میان نیاید.

هنوز بازداشت های شیراز از تب و تاب نیافتاده، سناریو ی “عدم تحمل تحکیم” سر بر می آورد و آن هم تمام نشده دستگیری های روز جهانی زبان مادری، ۲ اسفند در آذربایجان شروع می شود. اکنون نیز احکام دانشجویان بازداشت شده اخیر تبریز صادر شده است. ۱۸ سال زندان برای شش دانشجو و سه تبرئه. آن هم با یک جلسه دادگاه چهار ساعته برای نه متهم.

سجاد رادمهر، احسان نجفی، آیدین خواجه ای، فراز زهتاب و امیر مردانی دانشجویان دانشگاه تبریز به همراه مجید ماکویی دانشجوی دانشگاه مالک اشتر در دادگاه انقلاب محکوم به یک سال حبس تعزیری و دو سال حبس تعلیقی به مدت چهار سال می شوند که رسانه ی ملی آن، به نشانه ی روشنگری دادگاه گلسرخی ها را به عنوان عبرت تاریخی سرلوحه برنامه های این روز های خود قرار داده است و این گونه است که ناقوس های خطر بلند تر از همیشه به صدا در می آیند. و در حالی منصور امنیان، مقصود عهدی و داریوش حاتمی تبرئه می شوند که ۱۰۵ روز را در سلول های انفرادی نهاد ها امنیتی و زندان تبریز به جرم گناه ناکرده بازداشت شده بودند.

آیا این است عدالتی که قرار بود مارکسیست ها را هم آزاد در پناه خود جای دهد؟ همچنین صدور اینگونه احکام و “عدم تحمل ها” و بازداشت ها در آستانه انتخابات ریاست جمهوری که لاقل به رسم قبل شمیسی از فضای باز وزیدن می گرفت، چه پیامی می تواند داشته باشد؟ آیا برخی ها پروژه ای در سر می پرانند؟

مخلص کلام اینکه انجمن اسلامی تبریز و علوم پزشکی ضمن اعتراض به احکام سنگین و دور از انتظار دانشجویان هویت طلب آذربایجان، خواستار عمل به مضامین حقوق بشر و آزادی های اساسی انسانی بوده و معتقد است که با این گونه افعال خشن مملکت نه تنها ره به جایی نخواهد برد بلکه پا در سراسییبی تند تنزل خواهد نهاد. صعود به قله های اقتدار و پیشرفت زمانی خواهد انجامید که مردمانی شاد و راضی در آرزوی آن برای کشورشان باشند.

خبر

برای چندمین بار متوالی صورت گرفت: ابلاغ بخشنامه "تدریس به زبان فارسی" به کلیه مدارس استان اردبیل

اوبرنچی نیوز: در این بخشنامه تدریس به زبان فارسی در کلاس درس و لزوم آشنایی با آن از جمله اهداف علمی و آموزشی دوره های تحصیلی شمرده شده است، به گونه ای که اهمیت این موضوع واضح و آشکار است. لازم به ذکر است بخشنامه هایی از این دست که توهینی آشکار به زبان، فرهنگ و ارزشهای ملت تورک آذربایجان است، همواره با بی توجهی معلمان و دبیران خوش فکر، فهیم و متعهد استان اردبیل مواجه شده است.

پنج سال زندان و تبعید برای درخواست کنندگان تحصیل به زبان مادری

دادگاه انقلاب اردبیل در ۲ فوریه (۱۴ بهمن ۸۷) برای پنج فعال آذربایجانی حکم پنج سال حبس توام با تبعید صادر نمود. رحیم غلامی، ودود سحادتی، بهروز علیزاده و اردشیر کریمی در ماه آوریل (فروردین) و حسین حسینی در ماه ژوئن (تیر) به اتهام پخش اعلامیه ای در رابطه با درخواست تحصیل به زبان مادری در مدارس، دستگیر شده بودند.

قرار گرفتن سازمان تروریستی پژاک در لیست گروههای تروریستی آمریکا

ایالات متحده آمریکا، پژاک شاخه ایرانی سازمان تروریستی پ ک ک را در لیست سازمانهای تروریستی جای داد. وزارت خزانه داری آمریکا اعلام نمود که این تصمیم پس از بدست آوردن شواهدی مبنی بر وابستگی پژاک به سازمان تروریستی پ ک ک اتخاذ گردیده است.

مسئولین وزارت خزانه داری اعلام نمودند که هدف از این تصمیم، حمایت از ترکیه برای دفاع از شهروندان خود در مقابل اقدامات تروریستی می باشد.

لازم به ذکر است که تاکنون در حملات پژاک شاخه فعال سازمان تروریستی پ ک ک در ایران به افراد غیر نظامی و نیروهای امنیتی هزاران ایرانی جان خود را از دست داده اند.

در حاشیه ی اجلاس داووس

نگرشی متفاوت به آنچه گذشت …

“ فرید علیپور قاضی جهانی”

چندی پیش خبر جنجالی اعتراض نخست وزیر ترکیه (اردوغان) به جنایات رژیم صهیونیستی در اجلاس داووس و ترک این اجلاس خبر داغ محافل خبری جهان و علی الخصوص ایران بود که ناخواه ذهن هر کسی را می توانست مشغول کند. با شنیدن این خبر قبل از هر چیز به عنوان یک تورک خیلی هیجان زده و خوشحال بودم از اینکه نخست وزیر ترکیه با چنین شهامت و اقتداری به طور رسمی – شاید برای اولین – کشتار های این رژیم را محکوم کرد. و بعد از اندکی تامل دنبال جایگاه ایران در این میان بودم که بین اخبار مختلف ، سخنان زیادی که از افراد مختلفی نقل شده بود ، خبری مبنی بر بایدی شکستن تابو ی ارسال اسلحه به غزه – چون مصر راه ارسال اسلحه به فلسطین را بسته بود – را دیدم.

البته موافق بودن یا نبودن با این مسئله شاید در مجال این نشریه ی دانشجویی نباشد ولی کنجکاوی های دانشجویی باعث می شود که به این نتیجه رسید که آیا واقعا راه های دبگری(مثل کار رجب طیبب اردوغان) نیز وجود ندارد؟

آری دولت در حالی که هر روز در سردرگمی های خود در حل مشکلات اقتصادی، فرهنگی،سیاسی و علی الخصوص سیاست خارجی گرفتار است، به دنبال راه چاره ای برای جنگ غزه است!

یا گویا مسئله ی فلسطین سالهاست پتکی بوده برای اعمال فشار به مردم تا هر وقت سخنی از آزادی،حقوق و … به میان آمد، این اهرم قدرت ، وسیله– ای باشد تا مبادا … .

سؤزلوک

اؤیرنجی : دانشجو	قادین : خانم
بیلیم یوْردو : دانشگاه	سوی : نسل
درگی : نشریه	سوی قیریم : نسل کشی
کیملیک : هویت	اؤزل : ویژه
ایتیریم : بحران	اؤنملی : مهم
وارلیق : دارایی فرهنگی	ساتقین : وطن فروش
اؤزگور : آزاد	باریش : صلح
دوْستاق : زندان	اینام : باور
اؤلوس : ملت	یاساق : ممنوع
اؤیر تمن : معلم	قوتلو : مبارک
سیمگه : نشانه	سؤزلوک : لغت نامه
سؤروملو مودور : مدیر مسئول	باش یازار : سردبیر
اؤرمان : جنگل	گونلوک : روزنامه
چن : مه غلیظ	گوونمگ : افتخار کردن
ایلک : اول	ایتکین : گم شده
یاتاق : خوابگاه	سانماق : فرض کردن
گونئی : جنوب	دویغو : احساس
قوْزئی : شمال	قورولتای : همایش
دوْغو : شرق	آلقیش : تشویق
باتی : غرب	اورتا : وسط

<div><div> </div><div>نشریه دانشجویی</div></div>
<div><div> </div><div>اؤیرنجی باخیشی</div></div>
<div><div> </div><div>دانشگاه صنعتی امیرکبیر(پلی تکنیک تهران)</div></div>
<div><div> </div><div> </div></div>
<div><div> </div><div>صاحب امتیاز و مدیر مسئول :</div></div>
<div><div> </div><div>فرید علیپور قاضی جهانی</div></div>
<div><div> </div><div> </div></div>
<div><div> </div><div>سردبیر : زهرا عبدی ریحان</div></div>
<div><div> </div><div> </div></div>
<div><div> </div><div>همکاران این شماره :</div></div>
<div><div> </div><div>موسی آشفته ، علیرضا محرم زاده ، سجاد داداشی سیلاب ، توحید حاجی بابایی</div></div>